

خلاصه کتاب

"دغدغه‌های فرهنگی"

(شرح مزجی یکی از بیانات محوری رهبر شهید در سال ۱۳۷۳ با استفاده از دیگر بیانات ایشان)

بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره

این سخنرانی که در سال ۷۳ ایراد شد یک هشدار و اتمام حجت خطاب به خطوط مقدم جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی بود. ایشان به تقابلی که شاید خطرناک‌تر از جنگ نظامی بود اشاره کرد و آن تقابل فرهنگی دشمن با انقلاب بود.

خیزش مجموعه‌های متشکل کوچک و بزرگ مردمی حزب‌اللهی در گوشه و کنار کشور، با اهداف و برنامه‌های فرهنگی از اوایل دهه ۸۰ محصول دریافت آن پیام و هشدار دغدغه‌مند بود.

شرح مزجی

مزج به معنای ترکیب و آمیختگی است. وقتی متن با شرح متن به گونه‌ای در هم بیامیزند که متنی جدید به وجود بیاید، به این گونه شرح، مزجی می‌گویند.

فصل اول) طرح دغدغه

من هرچه زمان می‌گذرد، تجمع اصحاب حق را واجب‌تر و فوری‌تر در احساس می‌کنم.

بنده به عنوان گرانبارترین مسئول در نظام جمهوری اسلامی، در عالم سیاست هیچ دغدغه‌ای ندارم (چون یک حرکت سیاسی روان، پخته و سنجیده از سوی مسئولین کشور در حال انجام گرفتن است)، در باب اقتصاد هم هیچ دغدغه و نگرانی ندارم (چون امروز در زمینه‌های اقتصادی حرکت خوبی آغاز شده است)، اما در عرصه فرهنگ، بنده به معنای واقعی کلمه احساس و نگرانی می‌کنم و حقیقتاً دغدغه دارم.

این دغدغه از آن دغدغه‌هایی است که آدمی به خاطر آن، گاهی ممکن است نصف شب هم از خواب بیدار شود و به درگاه پروردگار تضرع کند. بنده حقیقتاً در باب فرهنگ احساس نگرانی عمیقی دارم. (سال ۷۳)

من به ذهنم اینطور می‌رسد که ما در نظام جمهوری اسلامی، مقوله فرهنگ را قدری دست کم گرفته‌ایم. درست است که مقوله فرهنگ در موارد زیادی شامل رفتارها هم می‌شود، لیکن اساس و ریشه فرهنگ عبارت است از عقیده و برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلیقات فردی و خلیقات اجتماعی و ملی. (سال ۷۹)

هرجا که من تعبیر فرهنگ را به کار می‌برم، مرادم آن معنای عام فرهنگ است، یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان ه رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند. واقعا امروز مسائل فرهنگی کشور زمین افتاده است. همه نسبت به مسائل فرهنگی اظهار شوق و علاقه می‌کنند و آن را در بیاناتشان مهم نشان می‌دهند، اما حقیقتاً کار فرهنگی در کشور، متناسب با پیشرفت و ریشه دواندن انقلاب در جامعه نیست. (سال ۶۸)

بسیاری از مشکلاتی که به نظرمان می‌رسد در صحنه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و یا حتی سیاسی داریم، اگر کاوش کنیم به مشکلات فرهنگی برمی‌گردد. آیا فرهنگ جامعه بر مبنای تفکر و روحیه انقلاب آن تحول لازم را پیدا کرده است؟ ما باید روز به روز به آن فرهنگ انقلابی در همه شئون نزدیک‌تر شده باشیم. (سال ۶۹)

باید مسئله فرهنگ را با کلیتش مسئله اول این کشور به حساب آورد. (سال ۷۵)

فصل دوم) منشأ انقلاب اسلامی

انقلاب ما بسیار عظیم و بسیار بالاتر و برتر از تقویم‌ها و تقدیرهای ناظران بین‌المللی است. از لحاظ بنیه بسیار قوی است. آسیب پذیری این انقلاب از همه انقلاب‌های بزرگ دنیا به مراتب کمتر بوده است. (در اینجا مفصل انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب شوروی و انقلاب الجزایر را توضیح داده و با انقلاب ما مقایسه کردند. سال ۷۷)

انقلاب ایران یک انقلاب هویتاً اسلامی بود. در این مبارزه ما حتی از تاکتیک‌های ضد اسلامی و غیر اسلامی استفاده نکردیم. یعنی رهبر ما حتی یک دروغ مصلحتی هم نگفت! یکی از مسائلی که من قبل از انقلاب هم همه جا بحث می‌کردم، این بود که مردم ما اتفاقاً مومند - با اینکه قبل از انقلاب هم متهم به بی‌ایمانی می‌شدند - منتها مومن به همان چیزی که خودشان از اسلام شناخته‌اند، برای آن فداکاری هم می‌کنند. لذا اساسی‌ترین هدف دشمنان انقلاب همین ایمان و تعبد است. (سال ۷۷)

فصل سوم) فرهنگ و هنر ایران و انقلاب

بنده اسم ساده همه جایی «انقلاب» راه کوچک می‌بینم که روی این تحول عظیم تاریخی مقطعی تعیین کننده ملت ایران بگذارم. این تمدنی که دنباله این تحول دارد می‌آید و خواهد آمد و بلاتردید دنیا را تحت الشعاع قرار خواهد داد، این ایدئولوژی و فرهنگی که با این انقلاب درخشید و طلوع کرد و به وسط السماء خواهد رسید و به ماه تمام بدل خواهد شد، بار معنوی و فرهنگی بسیار عظیمی است و احتیاج دارد به ابزارهای فراوان. این ابزارها بهترینش، رساترینش و نافذترینش هنر است.

این انقلاب بیش از همه به یک ادبیات قوی و به یک فرهنگ غنی نیازمند است. اما آن هنر برنده تیزی که امروز بتواند این ابزارها را سر هم کند و سوار کند و این ظرف را از محتوای فرهنگی این انقلاب پر کند و ارائه بدهد، این را ما نداریم. (سال ۶۵)

ما در بخشی از رشته‌های فرهنگی و هنری که امروز در دنیا مطرح است، در جلسه دوم و سوم قرار داریم. یعنی در معیار تاریخ، کسانی که تازه کارند از ما جلو افتاده‌اند و پیش هستند، لاکن ما آن زمینه را داریم. یقیناً منبع عظیم فرهنگ و فکر و رشد و ذوق و نبوغ، در سینه این ملت همچنان موج می‌زند و و باید از آن استفاده کرد و بهره برد.

ما را ضایع کردند. من آن عامل اصلی و آن میکروب اساسی انحطاط و ضیاع فرهنگی خودمان را در آن می‌بینم که اولاً گذشته ما را ه عمده‌اش منبعث از اسلام و جوشیده از اسلام و تعالیم اسلام است، به فراموشی دادند و از یاد بردند. دوم اینکه ترتیبات و شیوه غرب را که با فرهنگ بومی و فرهنگ بدوی و دوران کاملاً وحشی‌گری‌شان آمیخته بود، به اینجا آوردند. این‌ها را عیناً به اینجا آوردند برای اینکه تزریق کنند، البته معلوم بود که نمی‌شود! لذا یک چیز مخلوط عوضی بدی از آب درآمد.

البته امروز در فرهنگ غرب، انصافاً عناصری وجود دارد که برای ما حیاتی است، ما باید آنها را یاد بگیریم. چیزهای خوب زیاد دارند. اگر این چیزهای خوب نبود، غرب با این همه فساد که دارد به اینجا نمی‌رسید. چند عنصر واقعاً حسابی در کار این‌ها بوده است، از جمله اینکه آدم‌های منظمی هستند، آدم‌های پرکاری هستند، در تلاش‌هایشان خستگی ناپذیرند. این‌ها عناصر مثبت و مطلوب فرهنگ آنهاست. این‌ها را البته باید گرفت و استفاده کرد. (سال ۷۲)

پایه‌های اساسی فرهنگ همین ادبیات و هنر است. وقتی از فرهنگ حرف می‌زنیم در درجه اول از شعر، از داستان، از نویسندگی، از بخش‌های مختلف هنری و نظیر آن حرف می‌زنیم.

فرهنگ ملت است که می‌تواند به کمک بیاید و آن ملت را به میدان جنگ بکشاند، در میدان جنگ نگه دارد، به خوب جنگیدن وادار کند و پیروزی را در اختیارش بگذارد. (سال ۷۵)

پیش بینی من این است که فعلاً مهم‌ترین قدرتی که از این موربانه (فرهنگ علیل و انحطاط اخلاقی) آسیب می‌بیند و دیری هم نخواهد گذشت که فرو خواهد ریخت، ملت و نظام و رژیم کنونی آمریکاست. بالاخره ملت آمریکا توانسته است به برکت بعضی از خصال فرهنگی و خصوصیات جغرافیایی و تاریخی، به یک اوج علمی برسد، از لحاظ علم و ثروت و امثال آن پیشروی پیدا کند، اما چون یک فرهنگ صحیح و خوب و کامل بر آن کشور حاکم نبوده است، تا به حال هم در جهت انحطاط بوده است و در آینده نیز به انحطاط کامل خواهد رسید.

ما باید بیش و پیش از تلاش‌های دیگر، به تلاش فرهنگی اسلامی می‌پرداختیم. (سال ۷۱)

فرهنگ و محیط غرب، محیطی است که علی‌رغم اینکه سعی دارد خودش را به آزاد اندیشی معروف کند، به شدت متعصب است. به شدت متعصب و سختگیر است. یعنی هر فرهنگی غیر از فرهنگ اروپایی، به شدت مورد تحقیر، اهانت و فشار قرار می‌گیرد. لذا شما می‌بینید مثلاً با حجاب به شدت مبارزه می‌کنند، چون این مخالف فرهنگ اروپاست. (سال ۷۱)

البته کار فرهنگی هم کار پیچیده‌ای است. یک بخش، بخش گسترش کمی فرهنگی در داخل آحاد و نفوس مردم است. مانند لزوم گسترش کتابخوانی در کشور، گسترش کتابخانه و افزایش مدارس، بردن مراکز علمی به اقصا نقاط کشور و ... مردم ما کتابخوان نیستند و این کتاب‌خوانی، نقص بسیار بزرگی است.

بخش دوم که اهمیت آن کمتر از این بخش نیست، بلکه حتی از لحاظ نگاه به بلند مدت، بیشتر هم هست، گسترش و توسعه کیفی فرهنگ است، ما لازم است که مردم را کتاب‌خوان کنیم، اما از آن واجب‌تر، آن است که استعداد نویسندگی را در بین مردم بیاوریم و تولید کتاب کنیم.

یا اینکه روح شعر گوئی و قریحه شعر، در اکثر مردم ما وجود دارد، استعداد تولید مطالب فرهنگی در مردم ما وجود دارد، این‌ها باید شناخته شود.

شما ببینید این شعبه‌های فرهنگی وارداتی، مثل سینما یا تئاتر، یا عکاسی و از این قبیل هنرها و فنونی را که بومی کشور ما نیست و از دیگران گرفته‌اند، در طول سال‌های متمادی، سینما در کشور ما فقط کمی از صفر بالاتر است زیرا هنری بوده که دنبال کردن لازم داشته است ولی اصلاً روی آن هیچ کار حسابی نشده است. در این موارد ما شصت هفتاد سال عقب ماندگی داریم. ملتی که سینما ندارد، مثل انسانی است که زبانی از زبان‌های مورد تفاهم و تکلم را بلد نیست.

بنابراین گسترش کیفی فرهنگ مهم است یعنی تربیت شاعر، نویسنده، هنرمند و تربیت کسانی که بتوانند تولید هنری کنند و پایگاه هنری را پیش ببرند. (سال ۷۵)

فصل چهارم) جریان روشنفکری بیمار

روشنفکر آن کسی است که با اندیشه‌ای که می‌کوشد آزاد باشد، در محیط اجتماعی زندگی می‌کند. روشن بین است. آگاه است. او در جایی ایستاده است که جریان‌ها را می‌بیند و می‌تواند آنها را بشناسد. مردم به طور طبیعی از دانستن آنچه او می‌داند ناتوانند، مگر او بگوید و او بخواهد. روشن فکر باید فرهنگساز باشد، باید معلم مردم باشد. منتهی در جامعه ما، روشنفکر جماعت بیمار متولد شدند. از اول مشروطیت که در جامعه ما روشنفکری به وجود آمد، بیمار به وجود آمد، یعنی وابسته به غرب به وجود آمد. (سال ۷۴)

حرکت روشنفکری در ایران از اول، صد در صد وابسته بود. روشنفکری آن روز معنایش این بود که برای آموختن اندیشه و دانش، به مراکز سنتی فکر و علم در داخل جامعه خود ما مراجعه نشود، لذا روشنفکران ه خارج رفته و تحصیل علم می‌کردند که اشکالی هم ندارد اما هنگام برگشت خلاق فرنگی را هم می‌آوردند، کیفیت لباس پوشیدن فرنگی را هم با خودشان می‌آوردند. علاوه بر اینکه هر چیزی در آنجا گیرشان آمده بود با خودشان می‌آوردند خصوصیت دوشان این بود که وقتی از فرنگ برمی‌گشتند، برای جامعه خودشان و ملت و فرهنگ خودشان پشیزی اعتبار دیگر قائل نبودند. همچنین باید گفت که روشنفکری ایران با خصلت الحاد و بی‌اعتنایی به دین متولد شد یعنی هم بی‌اعتنایی به ایرانی‌گری داشتند و هم بی‌اعتنایی به اسلام. (سال ۵۹)

سه شخصیت از پیشروان روشنفکری در ایران این افراد هستند: میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا فتحعلی آخوندزاده و حاج سیاح محلاتی. (سال ۷۷) من بارها به دوستان گفته‌ام که تاریخ مشروطه را مقداری مطالعه کنید، عبرت‌های خیلی عجیبی در تاریخ مشروطیت هست.

در دوران مشروطیت در دستگاه طرفدار اسلام و حق، دو عیب اساسی بود؛ یکی اینکه طرح مشخصی نداشتند و مثلاً برای عدالت که می‌خواستند چیز مدون و آماده‌ای نداشتند، دوم اینکه سر چیزهای کم اهمیت با هم اختلاف می‌کردند. این به نظر من نکته خیلی مهمی است. سر مسائل غیر اصولی با هم اختلاف می‌کردند.

(در این چند صفحه کتاب به خوبی به تاریخ مشروطیت و علمای آن زمان و نقش روشنفکران آن دوره اشاره شده است که مطالعه آن خالی از لطف نیست.)

محمدعلی فروغی به عنوان یک روشنفکر وابسته به انگلیس گفته بود به شاگردانش که بدانید شما بدون انگلیس هیچ چیز نیستید! تقی‌زاده در همان ایام این جمله معروف را مورد نظر قرار داده بود که: «ایرانی باید ظاهراً، باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود!» (سال ۷۸) من به عنوان یک روحانی و یک طلبه و به عنوان کسی که تقریباً همه جوانی‌ام را در فضای روشنفکری زمان خودم گذرانده‌ام و با خیلی از این چهره‌های معروف روشنفکری ایران، یا از نزدیک آشنا بوده‌ام و یا با آثارشان آشنا بوده‌ام و آنها را درست می‌شناسم، دلم می‌خواهد شما جوانان این دوره، قدری فضای فرهنگی کشورتان را بشناسید چون شما جزو قشرهای روشنفکری هستید. ببینید کجا قرار دارید، چه بوده و چه شده و می‌خواهند چه بشود. مایلیم شما این نکته را توجه کنید.

من مظهر توبه روشنفکری را، مرحوم آل احمد و مرحوم دکتر شریعتی می‌دانم. آنها واقعاً توانین محیط روشنفکری هستند. (سال ۷۸)

آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» از همین روشنفکران دهه سی حرف می‌زند. او مشخصات عوامانه روشنفکر را در سه عامل خلاصه می‌کند: اول مخالفت با مذهب و دین، دوم علاقمندی به سنن غربی و اروپا رفتگی، سوم هم درس خواندگی. این برداشت‌های عامیانه از روشنفکری است که خود روشنفکر هم گاهی همینطور فکر می‌کند.

مقوله روشنفکری وقتی در فرانسه به وجود آمد در مقابل مذهب کلیسایی خشن و خرافی ایستاد، در مقابل کلیسایی که مکتشف و مخترع را محاکمه می‌کند ایستاد و این طبیعی بود که روشنفکر در آن جامعه مقابل چنین مذهبی بایستد اما روشنفکر مقلد ایرانی در دوره قاجار، آمد و همان را تقلید کرد و مقابل اسلامی ایستاد که منطقی‌ترین تفکرات، روشن‌ترین معارف و محکم‌ترین استدلال‌ها را داشت و دقیقاً آن اسلام در ایران ی‌خواست همان کاری را بکند که روشنفکران غربی در غرب می‌خواستند انجام بدهند.

نتیجه این اشتباه این شد که علامه طباطبایی بزرگترین فیلسوف زمان ما از فرانسه، فلاسفه و شخصیت‌های برجسته‌ای مانند هانری کوربن اینجا می‌آیند و چند سال می‌مانند تا از علم و شخصیت او استفاده کنند، روشنفکر نیست اما مثلاً فلان جوجه شاعری که به مبانی دهب و سنت و ایرانی‌گری اعتقادی ندارد، فقط چون چند صباحی در اروپا یا آمریکا گذرانده روشنفکر است!

در قضیه بیست و هشتم مرداد هیچ مبارزه حقیقی از جانب روشنفکران صورت نگرفت ر حالی که وظیفه ایجاب می‌کرد آنها وارد میدان شوند و به نفع مردم شعر بگویند و بنویسند و حرف بزنند. آل احمد در همان کتاب اشاره می‌کند که روشنفکران ایرانی، دست خودشان را با خون ۱۵ خرداد شستند یعنی لب تر نکردند همین روشنفکران معروف. (سال ۷۷)

روشنفکری مذهبی عمدتاً از سال‌های دهه سوم و شتابش از سال‌های دهه چهارم این قرن شروع شد و علامه طباطبایی، آقای محمد تقی شریعتی یعنی پدر مرحوم دکتر، آقای طالقانی، مرحوم شهید مطهری و این‌ها را باید جزو پیشکسوت‌های تفکر نوین اسلامی دانست. این‌ها انصافاً معلمین اولیه‌اند.

به خاطر دارم که در یکی از شب‌های پایانی عمر مرحوم دکتر شریعتی، دیداری داشتیم که در آن جلسه مرحوم مطهری و مرحوم دکتر، بحث‌های مفیدی مطرح کردند و در آنجا دکتر شریعتی گفت که ما در حال یک ولادت فکری هستیم. آن نطفه اندیشه اسلامی امروز دارد بسته می‌شود، در این مرحله لازم است که هرگونه رگه بیگانه را از این نطفه دور کنیم. اصلاً نگاه نکنیم که فلان مکتب چه می‌گوید، نگاه کنیم اسلام چه می‌گوید چون ما داریم اسلام را کشف می‌کنیم. (سال ۵۸)

برادران و خواهران عزیز!

عقیده من این است که این صحنه صحنه مبارزه و جنگ است. بدون تردید صحنه جنگ است. (سال ۷۸)

فصل پنجم) جریان روشنفکری و انقلاب

می‌خواهم به شما عرض کنم که ما یک جبهه خودی روشنفکری و یک جبهه خودی هنر داریم که از انقلاب جوشیدند و جوشیدنشان هم طبیعی بود. ویژگی انقلاب این است که می‌پروراند و پرورش می‌دهد.

جبهه به وجود آمده خودی، در مقابل آن جبهه عظیم قرار گرفت، اما تیغ انقلاب، در هیچ جبهه‌ای کندتر از جبهه روشنفکری و هنر نبود! ما نظامی‌های طاغوتی ای که از بن دندان انقلابی شدید، کم نداشتیم و نداریم اما به تعداد نظامی‌های انقلابی شده که هیچ، حتی خیلی کمتر از آنها را در جبهه روشنفکری سراغ نداریم که انقلابی شده باشند. انقلاب ما نتوانست آن جبهه را فتح کند. (سال ۷۳)

بعضی از روشنفکران حتی در روزهایی که انقلاب ما نزدیک به پیروزی بود، در این لحظات هم حتی سعی کردند مردم را عقب بنشانند. اگر شعر گفتند برای مردم نگفتند، اگر نمایشنامه نوشتند برای مردم ننوشتند. این روشنفکر امروز دیگر حق ندارد در میان مردم به عنوان یک عنصری که باید مردم را ارشاد و هدایت کند ظاهر بشود، مگر آنکه در جهت مردم باشد. امروز دیگر او حق ندارد ایدئولوژی کاذب التقاطی غیر صادق خود را برای مردم مطرح کند، امروز دیگر او حق ندارد میراث شهیدان را با نیش قلم خائن خود به بازی بگیرد، امروز مردم تحمل نمی‌کنند. روشن فکر امروز باید منش خود را عوض کند. روشنفکران ما باید در خط مردم حرکت کنند و سعی کنند به مقدسات مردم اهانت نکنند. رهبر و امام ما با آن قدرت الهی بزرگ و با عظمتش، همیشه مردم را به حساب آورد. او می‌گفت من با سیاستمداران و مغزها و کله گنده‌ها کاری ندارم، من با مردم کار دارم.

روشنفکران تکلیفشان و وظیفه‌شان این است که از مردم جدا نشوند. (سال ۵۸)

دلیل عدم انجذاب روشنفکران به انقلاب، نقص ایده و فکر و اندیشه انقلاب نبود، چون پیش از آن خیلی از همین روشنفکران به دستگاهی که اصلاً فکر و اندیشه نداشت، یعنی دستگاه حکومت پهلوی جذب شدند! پس مقوله اصلاً مقوله اعتقاد نیست بلکه مقوله رفاقت و همراهی و همکاری است و الا در دستگاه پهلوی چیزی که بشود به آن عقیده بست وجود نداشت.

گاهی در یک قشر حالتی هست که نمی‌شود راحت با آن کنار آمد مثلاً اسلام خصوصیتی دارد که به مسئولیت‌های اجتماعی بسنده نمی‌کند، بلکه به مسئولیت فردی هم قائل است که مثلاً طرف اهل فحشا نباشد، شرب خمر نکند، فساد جنسی نداشته باشد و... خوب آن هنرمندی که خیلی هم آدم صاف و سالم و خوبی است اما اهل این کارها هست دیگر نمی‌تواند با این نظام همراهی کند.

یکی از روشنفکران فعال معروف قبل از انقلاب که من با او آشنا داشتم خاطر دستوری که امام داده بود که زن‌های بی‌حجاب نباید در ادارات حضور داشته باشند، آمد و به ما گله کرد و بعد هم رفت که رفت. شما ببینید همین یک کلمه حرف امام ه به موضوع حجاب ارتباط پیدا می‌کرد و حکم اسلام بود که نمی‌شود آن را نادیده گرفت، چه تعداد افراد را از ما رویگردان کرد. (سال ۷۳)

یک عده بودند که می‌خواستند هم مردمی باشند، و هم افتخار انقلابی بودن را یدک بکشند و هم در عین حال عیاشی و الواطی و سیاه مستی خودشان را داشته باشند... یک عده هم انتظار داشتند که بشوند ستاره درخشان انقلاب، به کمتر از او راضی نبودند. یک ذره پایین‌ترش را قبول نداشتند لذا به مجردی که به آنها یک ذره بی‌محلی شد، این‌ها هم از انقلاب قهر کردند. یک عده دیگر هم جز خیانت و بدجنسی و خبثت وابستگی به اردوگاه‌های مختلف ضد انقلاب هیچ انگیزه‌ای نداشتند. داریم از این قبیل، الان هم توی این مملکت زندگی می‌کنند، از همین فضایی که این انقلاب به وجود آورده، دارند بهره‌برداری هم می‌کنند و در عین حال علیه این انقلاب قلم می‌زنند، حرف می‌زنند، می‌گویند و می‌نویسند. (سال ۶۵)

متأسفانه اغلب جوانان ما اصلاً از انقلاب‌های دیگر خبر ندارند. من گاهی از این بابت واقعاً غصه می‌خورم. مثلاً اصلاً نمی‌دانند انقلاب سوسیالیستی شوروی سابق در مقایسه با انقلاب ما از چه ظواهر ناخوشایندی برخوردار بود. علی‌ایحال وقتی انقلاب خودمان را با انقلاب سوسیالیستی شوروی سابق مقایسه می‌کنم، می‌بینم انقلاب ما خیلی بهتر از آن انقلاب است. اما همان انقلاب خشن غیرقابل پذیرش، عده بیشماری از روشنفکران، نویسندگان و شعرای درجه یک روسیه آن زمان را جذب کرد. حتی کسانی هم که ابتدا مخالف انقلاب سوسیالیستی

بودند، پس از مدتی جذب آن شدند. مثلاً تولستوی یک ضد انقلاب بوده است که تبدیل به فردی انقلابی می‌شود و چنان رمانی را می‌نویسد (کتاب گذر از رنج‌ها) اما ما چنین کسانی را نداریم یعنی هنرمندان برجسته معروف آن زمان، خیلی به ندرت به انقلاب گراییدند. (سال ۷۳)

در دنیا زیباترین رمان‌ها، بهترین فیلم‌ها و شاید بلندترین شعرها در جنگ‌ها نوشته می‌شود اما در دوران جنگ ما، نویسنده و داستان نویسی، داستانی درباره جنگ نوشت، لیکن داستانی که ایران را در این جنگ محکوم می‌کند! این رمان از اول تا آخر ایراد به مردم و مسئولان و تمسخر و اهانت به آنهاست. مادر جنگ مظلوم بودیم.

از بعد جنگ تلاش‌های جدی شروع شد برای اینکه روشنفکری ایران را به همان حالت بیماری قبل از انقلاب برگرداند-برگشت به عقب، ارتجاع- یعنی باز قهر کردن با مذهب بنیان‌های بومی و رو کردن به غرب و دلبستگی و وابستگی بی‌قید و شرط به غرب. من این را مشاهده می‌کنم. این‌ها چه کسانی هستند؟ کسانی که هرگز نه به اسلام و نه به ایران ایمانی نیاورده‌اند.

بالاخره یکی از چیزهایی که راحت در خدمت پول قرار می‌گیرد، ادبیات و قلم و شعر و هنر است، تعجبی ندارد!

اینکه می‌گویم نباید اجازه بدهند، مقصودم این نیست که حالا بلند شوند دعوا کنند، خیر میدان روشنفکری میدان مشق و امثال این‌ها نیست. میدان فرهنگ و روشنفکری میدان همان فرهنگ است، ابزارهای فرهنگی است. جوانانی که اهل مقولات روشنفکری اند، باید در میدان فعال شوند. جوانان! خودتان را بسازید.

مرحوم آل احمد یک خطای تاریخی دارد که جایی در یک پاورقی می‌گوید چون دین، منشی‌گری، ادیبی و دبیری در کنار دستگاه‌های حکومتی قرار گرفت، یعنی مثلاً میرداماد رفت کنار شاه عباس نشست لذا در آن زمان فرهنگ و ادب و فلسفه و هنر تنزل کرد! این اشتباه است. مثل دوره صفویه دوره‌ای در طول ادبیات نیست. سبک هندی در دوره صفویه رایج شد و تا دوره زندیه و اوایل قاجاریه هم ادامه داشت. بزرگترین فیلسوف همه تاریخ فلسفه اسلامی یعنی ملاصدرا متعلق به زمان صفویه است. میرداماد مربوط به زمان صفویه است، فیض کاشانی عارف معروف مربوط به زمان صفویه است، اتفاقاً دوره صفویه دوران شکوه و اوج ادب و هنر است. بهترین کاشی‌کاری‌ها و بهترین معماری‌ها متعلق به دوران صفویه است. البته من نمی‌خواهم از صفویه دفاع کنم. ما با همه شاه‌ها بدیم. شاه بد است و اصلاً شاه نمی‌تواند خوب باشد. ملوکیت بد است. یک بار در نماز جمعه هم گفتم که خلافت و ولایت، نقطه مقابل ملوکیت است. حرف من این است که دوران صفویه دوران انحطاط نیست. بعد از حافظ هیچ غزل سرایی به عظمت صائب نیامده است و او مربوط به صفویه است.

علی ای حال، ارتجاع روشنفکری این است، یعنی برگشتن به دوران بیماری روشنفکری، برگشتن به دوران بی‌غمی روشنفکران. امروز هر کس این پرچم را بلند کند، مرتجع است، ولو اسمش روشنفکر و شاعر و محقق و منتقد باشد. (سال ۷۷)

جبهه جوانان در بدو تشکیل، از دو مشکل رنج می‌برد: اولاً در مقابل خود یک جبهه خیلی قوی، گردن کلفت و از لحاظ کمی و کیفی دارای نفر و عده و عده داشت. ثانیاً عناصر تشکیل دهنده آن از لحاظ اعتقادات هم سطح نبودند و برخی بیشتر به احساسات این جبهه جذب شده بودند تا به تفکرات متین و عمیق امثال شهید مطهری. برای همین کسانی که در این جبهه خودی عمق اعتقاداتشان زیاد نبود، غریبال شدند.

ای بسا همین‌هایی که در این بدر کبرای امروز شرکت خواهند کرد، انشاالله همان‌هایی باشند که در ظهور ولی عصر ارواحنا فدا، جزو آن ۳۱۳ نفر یاران حضرت به حساب آیند. (سال ۷۳)

فصل ششم) تهدیدات درونی

باید مراقب باشیم که مبادا عوامل بیرونی را عمده کنیم و از عوامل درونی غافل بمانیم. علیه انقلاب تبلیغات سازمان یافته‌ای می‌شود که البته عوامل آن در داخل هم هستند اما همه این‌ها جزو عوامل بیرونی است. من می‌خواهم عرض کنم که اگر ما آسیب‌های درونی را علاج کنیم، از آسیب‌های بیرونی مشکلی برایمان به وجود نخواهد آمد.

طبق آیه قرآن نعمتی که خدا به شما داد، محال است از شما بگیرد مگر اینکه شما شرایط خودتان را عوض کنید.

من احساس می‌کنم این جبهه دچار آفت سایش شده است. انسان سایش پذیر است. اینکه ذکر دائمی گفته‌اند داشته باشیم، برای خاطر این است. انسان باید دائماً متذکر باشد. ماسایش و فرسایش پیدا می‌کنیم باید حساب این فرسایش‌ها را کرد و جبران آن را با وسایل درست پیش بینی نمود. باید به طور دائم مراقبت کنید که این بار مبنای معنویت از سطح لازم پایین نیفتد. (سال ۸۱)

یکی از عوامل سایش در جبهه خودی، این است که مسئولین خودی فرهنگ، مانند وزارت ارشاد و بعضی دستگاه‌های دیگر، به آن کم توجهی کردند. از ابتدا که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل شد، بایستی دفتر گزینش دایر می‌کرد و به سراغ کسانی که اهل نویسندگی، شعر، فیلم سازی، موسیقی حلال و دیگر رشته‌های هنری بودند می‌رفت. اگر چنین می‌شد وزارت ارشاد را که گاهی لانه مراکز فساد فرهنگ گذشته بود، به تدریج و به مرور استحاله و تبدیل به مرکزی برای انقلاب و اسلام و خدا و حق و آزادی می‌کرد اما چنین کاری نکردند.

اما عامل دیگر، خودباختگی عناصر جبهه خودی در مقابل شخصیت‌های جبهه دشمن ه خاطر احساس برتری صنفی آن شخصیت‌ها بر این عناصر بود. لذا مثلاً هنرمند این جبهه خودی، تا چشمش به هنرمند رشته خودش در جبهه مقابل می‌افتاد، مرعوب او می‌شد. نمی‌دانست او همان کسی است که روی پاهای نوکران شاه و فرح افتاده و کفش آنها را بوسیده است!

خود من یکی از بزرگان هنرمندان را دیدم که روی پای شاه افتاد و کفش او را بوسید، مدتی از این رسوایی گذشته بود که یک روز به او گفتم: استاد! این چه کاری بود که شما کردید؟! این مردک بی‌سواد کیست ه روی پایش افتادید؟! گفت: هیبت سلطانی مرا گرفت! این عذرش بود!

لذا بدانید برخی از همین‌هایی که گاهی در مجلات ایران اسمشان را با عظمت می‌آورند، هیچ آبرویی در محیط‌های علمی و فرهنگی دنیا ندارند! جوان هنرمند جبهه خودی می‌دانست که این‌ها از لحاظ شخصیت اینقدر پستند. لذا مجذوب و مرعوبشان می‌شد. واقعاً یکی از عوامل سایش، خودباختگی عناصر جبهه خودی در مقابل عناصر جبهه دشمن بود. (سال ۷۳)

عامل دیگری که وجود دارد، این است که در جبهه خودی، بعضاً به دلایلی در پایبندی نظام به حرف‌ها و آرمان‌های خودش تردید شد. برای مثال مسئله قبول قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ بود که عده‌ای را مردد کرد. گاهی احساس تردید در عنصر خودی به جا اما اکثراً بیجا بوده است. بنده با خودم فکر می‌کردم که اگر همین تردید و تزلزل را، عوامل رزمنده ما پیدا می‌کردند، چه فاجعه‌ای اتفاق می‌افتاد!

یک عامل دیگر از عوامل هضم جبهه خودی و سایش آن، کشیده شدن پای عناصر این جبهه به دعوای خطی است که در برهه‌ای از زمان، در این کشور واقعاً فاجعه آفرید.

این دوگانگی در محیط هنری و روشنفکری انقلابی و خودی هم پدید آمد که البته اینجا تقصیر از سیاسیون بود. (سال ۷۳)

اصلاً مسئله فرهنگ، مسئله خط سیاسی چپ و راست نیست، مسئله ارزش‌هاست، مسئله انقلاب و اسلام و هویت اسلامی و انقلابی این کشور است. زنه‌ها! مسئله خط و خطوط را در کارهای فرهنگی اصلاً دخیل نکنید. (سال ۷۵)

عامل دیگر که امتحان بسیار بزرگی بر سر راه همه است، عامل دنیا و جلوه‌های فریبنده آن بود. البته دقت شود که مخالفین اسلام می‌گفتند اسلام با دنیا مخالف است، یعنی دنیا را آباد نکنیم! نه، آن دنیایی که گفته می‌شود، دنیای شخصی است. معنایش این است که امیرالمومنین علیه السلام شخصاً زاهدانه‌ترین زندگی‌ها را داشت اما در عین حال مرتب کار می‌کرد و در راه آبادانی دنیا جهاد می‌کرد. (سال ۷۷)

می‌دانید یکی از بخش‌های مهم نهج البلاغه بخش زهد و بی‌رغبتی به دنیا و بی‌اعتنایی به مظاهر فریبنده و جلوه‌گر دنیاست. علی علیه السلام نسبت به دنیا و حقیر کردن آن، بیانات عجیب و کوبنده‌ای دارد. او در عین حال جزو پرکارترین و پرتحرک‌ترین و در میدان‌ترین افراد است. پس زهد به معنای ترک فعالیت و بریدن از جامعه و مردم نیست. بلکه به معنای غرق نشدن در شهوت‌ها و هوس‌های دنیا و به معنای جدی نگرفتن لذت‌های دنیوی است.

امروز آن چیزی هم که باید خیلی از آن ترسید، تکالب بر دنیا است. تکالوب تعبیر خیلی پرمغزی است. تکالیف یعنی مثل دو سگ بر سر یک جیفه به جان هم افتادن! این تکالب است. سعی کنیم هرچه ممکن است این جیفه‌ها را از محیط زندگیمان دور کنیم. خطر بزرگ تکالب بر دنیاست و آن چیزی که عدالت اجتماعی را در جامعه به شدت ضعیف می‌کند، این است. (سال ۷۰)

در مجموع قدرت مقابله با سایش را در خودتان ایجاد کنید. سایش شوخی ندارد، انسان ساییده می‌شود! مقوله‌ای که شما در آن واردید، یعنی روشنفکری از مقوله‌های خطرناک است. محیط روشنفکری جزو آن محیط‌های دشوار است. من همین قدر به شما بگویم که من سال‌های سال با محیط روشنفکری کشور، دمساز و دمخور بوده‌ام، آدم‌های را دیده‌ام، آدم‌های خوبی را که در این محیط وارد شدند، دیده‌ام که چگونه خارج شده‌اند! (سال ۷۶)

فصل هفتم) تهدیدات و تهاجمات بیرونی

اما چند جمله هم درباره جبهه دشمن، یعنی همان جبهه مقابل بگویم. اگر کسی خیال کند که آنها با هم تشکل دارند و آدم‌های پیگیری هستند، به شدت در اشتباه است. آن جماعت را من می‌شناسم، آدم‌های بی‌عرضه، بی‌پیگیری، بی‌اراده و اهل دنیا هستند. همین کسانی که گاهی اوقات وقتی به قلمشان می‌نگرید، خیال می‌کنید به شیر می‌مانند، جز روباه نیستند!

آنها یک تشکل صوری دارند، اما در واقع تشکل نیست، انبوهی هستند که دستی، خیلی هنرمندانه و انصافاً زیرکانه و هوشمندانه از آنها استفاده می‌کند. این‌ها تا یکی از عناصر ما را اهل استقامت می‌یابند، به طور هماهنگ شروع به کوبیدن وی می‌کنند. دشمن در این برهه از زمان به سنگر مبارزات فرهنگی با نظام جمهوری اسلامی پناه برده است. کید شیطان است و لذا ضعیف است، اما تلاشش انبوه است، ابزارش مدرن و پولش زیاد است. اگر اندکی سستی به خرج دهیم دشمن با همین حمله خواهد توانست از لحاظ فرهنگی، خسارتی بر ما وارد کند. دغدغه بنده این است. آن خسارت هم مثلاً خسارت ضربه زدن به ایمان نسل جوان است. ضربه تهاجم فرهنگی این‌هاست. اصل قضیه که بنده از آن نگرانم همین تهاجم فرهنگی است. (سال ۷۳)

باید به خواب نروید، فریب خوردن هم امروز جرم است. اولین دشمنی که بر ما می‌تازد، خواب و خواب‌آلودگی است. (سال ۵۸)

حالا تهاجم فرهنگی یعنی چه؟

یکی از معانی این است که بعد از آنکه دشمن با ابزارهای نظامی و سیاسی و اقتصادی به جایی نرسید، به ابزارهای فرهنگی، یعنی تبلیغات، هنر، کتاب، مقاله، رمان، فیلم‌های وارداتی و تولید دیگر کالاهای فرهنگی پناه می‌برد.

این است که ما به کسانی که اهل کار فرهنگی‌اند دائم می‌گوییم، به بعضی تکرار می‌کنیم، به بعضی التماس می‌کنیم، بعضی را در اینجا جمع می‌کنیم و به بعضی پیغام می‌دهیم که آقا! کار فرهنگی نکنید.

اما تعبیر دوم از تهاجم فرهنگی این است که فرهنگ انقلابی حاکم بر ذهنیت جامعه را مورد هجوم قرار دهد. ذهن‌ها را مردد کند و دل‌های مومن و مستقر را از حالت استقرار خارج و دچار تردید کند. با یک نظر که نگاه می‌کنیم جنگ، ویرانی، خرابی، ضایعه و خسارت است اما خدای متعال با آن، وسیله و میدان ساخت و ساز روحیه‌ها را در اختیار جوانان این مملکت گذاشت. این از آن جاهایی است که نقطه حمله دشمن است. روحیه جهاد را بکوبد و سعی کند که مجاهد فی سبیل الله را از جهاد گذشته خود پشیمان کند. در تعبیر دوم نیز تهاجم فرهنگی عبارت است از اینکه دشمن از طرق مخصوص خود، حمله به امهات عقاید و پایه‌های فرهنگی جامعه را شروع کند، تا آنها را در دل‌ها سست کند. (سال ۷۳)

این نکته را عرض کنیم که تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی متفاوت است و تبادل فرهنگی لازم است. هیچ ملتی بی‌نیاز نیست که از ملت‌های دیگر بیاموزد. خود ملت ما هم در طول زمان، خیلی چیزها از ملت‌های دیگر آموخته است، این تبادل فرهنگی است و خوب است. اما تهاجم فرهنگی این است که یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی، برای مقاصد سیاسی خود به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در تبادل فرهنگی، هدف بارور کردن فرهنگی ملت و کامل کردن آن است، اما در تهاجم فرهنگی، هدف ریشه کن کردن فرهنگ ملی و از بین بردن آن است. در تبادل فرهنگی ملت فراگیرنده می‌گردد، نقاط درست و چیزهایی را که فرهنگ او را کامل می‌کند، از دیگران تعلیم می‌گیرد اما در تهاجم فرهنگی، چیزهایی که به ملت مورد تهاجم می‌دهند، چیزهای خوب نیست بلکه چیزهای بد است مثلاً مسئله لابی‌گری جنسی را وارد کشور ما می‌کنند.

تبادل فرهنگی به انتخاب خود ماست اما تهاجم فرهنگی به انتخاب دشمن است. تهاجم فرهنگی مشخصاً از دوران رضاخان شروع شد. انقلاب اسلامی که آمد مثل مشی به سینه مهاجم خورد و او را عقب انداخت، اما آن تهاجم به تدریج و به مرور از سر گرفته شد. بعد از جنگ این جبهه جدید به شکل جدی مشغول کار شد چون دشمن فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین برد، فهمید باید عقبه ما را بمباران کند. عقبه مادر مبارزه ملت ایران با قلدری استکبار جهانی عبارت بود از فرهنگ ما.

وقتی دشمن دید که خانواده‌ای سه پسر داشتند و هر سه شهید شدند، بعد گفتند که ما این‌ها را در راه اسلام دادیم و حرفی نداریم، دشمن متوجه شد تاثیر اسلام تا کجاست. دشمن این‌ها را دید و تحلیل کرد و فهمید این ملت عقبه‌ای دارد و باید آن عقبه را بمباران کرد، فرهنگ او را، ایمان او را، اعتقاد به دین او را. یکی از کارهای دشمن این شد که مجموعه‌های مومن را منزوی کند. من بارها از اعماق جان قلبم برای این جوانان مومن و انقلابی سوخته و گداخته است. بارها تاسف خوردم که چرا باید به جوانان به این خوبی بی‌اعتنایی شود. وقتی انسان مطلب را به درستی کاوش می‌کند، می‌بیند سر رشته می‌رسد به اراده خبثت آمیزی در نقطه‌ای! مسئولین هم متوجه نیستند.

تهاجم فرهنگی مثل خود کار فرهنگی، اقدام آرام و بی‌سر و صدایی است. یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی این بوده است که سعی کنند جوانان مومن را از پایبندی‌های متعصبانه به دین منصرف کنند. همان کاری را که در اندلس، در قرن‌های گذشته کردند. یعنی جوانان را در عالم به فساد و شهوترانی و این چیزها مشغول کردند. این کارها حالا هم انجام می‌گیرد من بارها گفته‌ام.

صدای فروریختن ایمان و اعتقاد، ناشی از تهاجم پنهانی و زیر زیرکی دشمن، خدای ناخواسته آن وقتی در می‌آید که دیگر قابل علاج نیست.

به عناصر خودی تکیه کنید. منظور من این نیست که اگر کسی، جوان انقلابی نیست، دستش را بگیرد و بگذاردش بیرون، نه، منطقه انقلاب که این نیست! میدان بدهید، به همه میدان بدهید اما من می‌گویم اجازه منزوی شدن عناصر خودی را ندهید. من می‌گویم اگر می‌خواهید هنر این کشور رشد و اعتلا پیدا کند، به هنرمندان جوان مومن تکیه کنید. (سال ۷۱)

حرکت هم همیشه نباید دفاعی باشد. در مقابل تهاجم دشمن باید موضع هجومی داشته باشید، نه دفاعی. (سال ۷۶)

علی ای حال من توقعم از همه حضرات عزیز و دوستانی که در این مجموعه تشریف دارند، این است که مسئله فرهنگ و مسئله صف آرایی فرهنگی در مقابل دشمن را جدی بگیرید. این وظیفه ماست. این آن چیزی است که بنده هم اگر در راه آن کشته شدم، احساس می‌کنم که در راه خدا کشته شده‌ام. (سال ۷۸)

فصل هشتم) توقع انقلاب از جبهه فرهنگی

آرایش نیروهای فرهنگی بایستی یک آرایش دینی، اسلامی و انقلابی باشد، این برو برگرد ندارد. (سال ۷۸)

بگذارید به خاطر شعار شما، بعضی‌ها از شما اجتناب کنند. من این را می‌خواهم که عده‌ای حریم انقلابی را حفظ کنند. الان عده‌ای روی مسائل اصلی انقلاب جرات پیدا کرده‌اند! در مسائل واضح و بینات انقلاب، سوال و بحث می‌کنند، بحث‌های موزیانه! و الا اگر بحث درست باشد، به نفع ماست، ولی این‌ها بحث‌های جهت‌دار موزیانه می‌کنند. (سال ۷۶)

هنر اسلامی که ما می‌گوییم یعنی چه؟ یعنی اینکه هنری با محتوا، با هدف‌ها و غایات و آرمان‌های اسلامی به وجود آید در مقابل هنری که انسان‌ها را گمراه می‌کند، جوان‌ها را گمراه می‌کند... بایستد و نگذارد که آن هنر بر ذهنیت مردم تسلط پیدا کند. ما که جز این هدف دیگری نداریم.

پس در مرز، همه چیز باید مستحکم باشد، حرف ما این است، شما مرزبانید. در زمینه هنر، اگر گروه مرزبانان آن دقت و وسواس‌گونه را در حفظ و رعایت معیارها از دست بدهد، آن وقت مرزهایمان آسیب‌پذیر خواهد شد. پایبندی به اصول، آن چیزی است که در یک جهاد حقیقی شرط لازم است، اول تا آخر بایستی پایبند بود.

امام راحل ما فرمود که ما برای تکلیف‌مان کار می‌کنیم. ما برای وظیفه‌مان کار می‌کنیم. ما حتی برای نتیجه هم کار نمی‌کنیم. ببینید این حرف چقدر حکمت آمیز است! حالا دلمان می‌خواست فیلم‌مان پرفروش شود که جوانان استفاده کنند، این فیلم با این ترفند پرفروش‌تر خواهد شد که گوشه‌ای از آن جاذبه جنسی را به شکل نجیبانه‌تری وسط بیاوریم، نتیجه بیشتر مطلوب می‌شود. اما آیا این تکلیف است؟ نه تکلیف این نیست! تکلیف این است که ما اصلی را که به آن اعتقاد پیدا کردیم، پای آن را امضا کردیم، با خون هم امضا کردیم، رها نکنیم. خودتان بیشتر از همه باید پای این اصول بایستید و مقاومت کنید.

صراط مستقیم، همین صراطی است که از بین حرمت‌الله عبور می‌کند، که انسان دائم در حوزه وسوسه و جاذبه آن‌هاست.

از این خجالت نکشین که آنچه را که اسلامی نیست، غیر اسلامی اعلان کنیم و نپسندیم. ما ایرانی هستیم، ایران ۱۳۰۰ سال است که همه چیزش با اسلام جوشیده و اوج ترقی خودش را از اسلام به دست آورده است. لذاست که کار ادبی و به طور اعم، کار فرهنگی، باید در سایه و پرتو تعالیم اسلام و فکر و احساسات و ارزش‌های اسلامی انجام گیرد.

به نظر من برای این کار، قرآن را در مجموعه خودتان رایج کنید. یعنی آقایان یا خواهرانی که مشغول کار هستند، با قرآن انس پیدا کنند. انس با قرآن و نهج البلاغه، چیز عجیبی است! بعد هم انس با صحیفه سجادیه. البته نگاه سرسری، اصلاً به آدم جواب نمی‌دهد. این‌ها برای کسانی که امروز می‌خواهند ادبیات و هنر اسلامی و ایرانی را بدانند لازم است. البته هنر ایرانی، از اول تا آخر اسلامی است و غیر از اسلام چیزی ندارد. (سال ۷۲)

توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است، که توقع زیادی هم نیست. هزاران حادثه به مراتب با ارزش‌تر و بزرگتر از آنچه در یک آثار هنری دنیا دیده می‌شود، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه شما اتفاق افتاد، آیا این زیبایی نیست؟ هنر می‌تواند از کنار این قضیه بی‌تفاوت بگذرد؟

من سطر سطر ورقه‌های تاریخ هفتاد هشتاد سال گذشته و قبل از آن را مکرر در مکرر خوانده‌ام. ما حقیقتاً یکی از گرفتارترین ملت‌ها در پنجه گردن کلفتی و قلدری قدرت‌های جهانی بوده‌ایم.

همین چند روز پیش در سندی می‌خواندم که در جلسه‌ای که سید ضیاء و رضاخان و ماموران انگلیسی بودند، رضاخان گفته بود که من سیاست سرم نمی‌شود و وارد نیستم، هرچه شما دستور بدهید من گوش به فرمانم! . . . این‌ها جزو واقعیات کشور است. ای کاش رضاخان اگر دیکتاتور بود، اقلأً مثل نادرشاه با زور و بازوی خودش یا مثل آغامحمدخان با حيله‌گری خودش بر سر کار آمده بود، اما اینطور نبود.

موسیقی و فیلم و تئاتر و نقاشی و سایر رشته‌های هنری، شما باید به این مقوله بپردازید، این‌ها چیزهای لازمی است.

آنجایی که پای حفظ ارزش‌ها و تداوم بخشیدن به آنهاست، یا صحبت از استحاله ارزش‌هاست، یک خط کشی وجود دارد، شما نمی‌توانید بگویید من نه این طرف هستم نه آن طرف! مگر می‌شود؟ این می‌شود بی‌هویتی. نمی‌شود نسبت به ارزش‌ها بی‌تفاوت بود. این را نباید به حساب خط و جناح سیاسی الف و ب گذاشت.

هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی، هر فرهنگی مادامی که در قالب هنر ریخته نشود، شانس ماندن ندارد، شانس نفوذ و گسترش ندارد، و فرق هم بین پیام‌های حق و باطل نیست، هنر یک ابزار فوق العاده است. (سال ۶۵)

من می‌گویم برای اینکه سایش پیدا نکنید، از عوامل درونی خودتان شروع کنید، عواملی که در جمع خود شما هست. یکی این است که مخاطب خودتان را خلق کنید. اگر به فکر این باشید که مخاطب جبهه مقابل را تصرف کنید، ممکن است همین فکر شما را وسوسه کند که به تقلید کار جبهه مقابل بپردازید. مثلاً آنها برای جاذبه فیلم از عامل زن، یعنی عامل جنسی استفاده می‌کنند، این‌ها هم همین کار را بکنند. این کار به هیچ وجه صحیح نیست، چون به سایش در جبهه خودی کمک می‌کند. بنده این را قبول ندارم. اگر او با خوراندن یک خوراک، ذائقه جدیدی برای مردم کشور خلق می‌کند، ما نباید تابع آن ذائقه خلق شده باشیم. خودمان باید ذائقه دیگری خلق کنیم، یعنی همانی که مطابق فکر و ایمان و عقیده ماست.

فرض کنید دشمن در قصه و شعر و فیلم و فیلمنامه خود، از خصوصیت انتقاد از وضع موجود استفاده می‌کند، آیا ما هم باید برای عقب نماندن از او، از وضع موجود انتقاد کنیم؟ آیا انتقاد از وضع موجود یک ارزش است که ما آن را ارزش به حساب بیاوریم؟! چرا به خودمان نیش بزنیم؟! اگر وضع موجود اشکالی دارد باید همت بگماریم تا اشکال را برطرف کنیم.

در آن گرفتاری‌های فراوان اوایل انقلاب، عمده خواب و استراحت من، در خودرویی بود که با آن از جایی به جایی می‌رفتم. واقعا ما وقت خواب و استراحت نداشتیم.

آیا سزاوار است که به تبع عناصر جبهه دشمن، در آثار هنری خودمان حتماً نیکی به دستگاه بزنیم؟ چرا؟

من اصلاً نمی‌گویم که مخاطبتان یک عده خودی باشند. مخاطب شما همه بشریتند. من می‌گویم شما مشخصه خودتان را در پیامتان حفظ کنید و بگذارید کسانی که مخاطبتان قرار می‌گیرند، این طعم برایشان خوشایند باشد. اگر بنا شد فیلم یا برنامه‌ای حزب‌اللهی باشد، عقیده من این نیست که امل و بی‌جاذبه و بد و قدیمی و تکراری باشد. نه، بنده معتقدم می‌شود برنامه‌ای، هم حزب‌اللهی، واقعا مسلمانی ناب باشد و هم بسیار زیبا و شیرین و جذاب. (سال ۷۳)

برای یک کشور، نیروی انسانی همه چیز است. دانشگاه‌های ما از لحاظ ضعف کیفیت، مشکلاتی دارند. (سال ۶۸)

حقیقتاً این واقعیتی است که برای یک انقلاب، انسان سازی از همه چیز مهمتر است. اگر انقلاب انسان سازی نکند، هیچ کاری نکرده است. اینکه شما دیدید، امام در بیانیه‌ای فرمودند: «فتح الفتوح انقلاب اسلامی، ساختن جوانانی از این قبیل است» یک حرف نبود که همینطور بر قلم امام جاری شده باشد. این یک مبنای اسلامی و الهی بسیار مستحکم دارد. واقعا فتح الفتوح، یعنی ساختن انسان صالح. انقلاب ما آمد تا انسان صالح تربیت کند.

اگر کسی را می‌توان در زمینه مسائل اخلاقی هدایت و تربیت کرد و انسان چنین کاری را نکند، نسبت به او ظلم و بی‌عدالتی کرده است. هدایت یک انسان، ارزش و قیمت هدایت همه بشریت را دارد. این جزو وظایف دولت اسلامی است که در این آشفته بازار احتمالی، یا حتی غیر آشفته بازار، در بازار عرصه فرهنگ و عقیده و اخلاق، نگذارد عاقله او یعنی ملت، دچار گمراهی شوند. در اسلام فرقی بین فرزند خود انسان و فرزند دیگران نیست، یعنی اگر چیزی را مشاهده می‌کنید که برای فرزند شما نامطلوب و سنگین و غیر قابل تحمل است، عیناً همین احساس را باید نسبت به فرزندان دیگران داشته باشید.

مقوله دین دولتی، دین بخشنده‌ای و توصیه اخلاقی با زور سرنیزه، یک مقوله دیگر است، این کارها را نباید کرد و هیچ عاقلی هم نمی‌کند. کسانی که برای مسائل اخلاقی و دینی و عقیدتی، به سرنیزه و زور و این چیزها متشبث می‌شوند، از عقل سالم محرومند، ما این‌ها را توصیه نمی‌کنیم. (سال ۷۹)

حرف حق را با شیوه‌های نو، با زبان‌های جدید و با استدلال‌های تازه و آرایش خوب بیان کنید. شما خیال نکنید که حرف، هرچه بوده گفته شده است، نه. تا زمان ظهور ولی عصر ارواحنا فدا، هرچه طول بکشد، اگر هزاران متفکر بیایند، از همین منابع فعلی ما، هزارها هزار حرف نو و جدید می‌توانند بیرون بیاورند. حرف‌های نگفته و فکرهای نو بسیار متصور است. (سال ۷۲)

به هر حال بدانید کار فرهنگی هیچ وقت در این کشور زیاد نیست. (سال ۷۴) کار فرهنگی باید هوشمندانه باشد، انبوه کار فرهنگی مهم نیست، بلکه انتظام کار فرهنگی، چیده شدن، گزیده شدن و هر کاری در جای خود قرار داشتن، مهم است. باید روشن باشد که اصلاً کار

فرهنگی را برای چه هدفی انجام می‌دهیم. وقتی هدف را انتخاب کردیم باید توجه کنیم کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، از آن هدف منحرف نشود. (سال ۷۵)

ما اعتقادمان این است که بهترین راهی و برترین حربه‌ای که می‌تواند این راه‌ها را باز کند هدایت الهی را و هدایت انقلابی را در ذهن‌ها و جان‌ها بنشاند و به میوه بیاورد، متمر بکند، یک تشکیلات است. (سال ۶۱) تشکیلات یکی از فرایض هر گروه مردمی است که یک هدفی را دنبال می‌کنند. تشکیلات یعنی نظم، یعنی تقسیم وظایف، یعنی ارتباط و اتصال و زنجیره‌ای کار کردن، این معنای تشکیلات است. هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود، انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد. (سال ۶۰)

شکل کامل یک تشکیلات درست، اینجوری است که باید فرد در جمع حل بشود. البته ما بر اثر این تجربه طولانی حکومت مطلقه در ایران، در این ۵۰ سال اخیر و البته در قبل از آن در ۲۵۰۰ سال اخیر، به نوعی فردگرایی محکوم شدیم. البته شرقی‌ها کلاً فردگرایند. آهنگ دسته جمعی آن طرف‌ها هست، اینجا نیست، ورزش دسته جمعی آنجاها هست، اینجا ورزش کشتی است، مثلاً آنجا ورزش والیبال است، فوتبال است. اسلام همه چیز را جمعی دارد، حتی عبادت که شخصی‌ترین کار آدم، کار با خداست، همین را اسلام می‌گوید دسته جمعی انجام بدهید. (سال ۵۹)

یک تشکیلات واحد عنی اینکه افرادی که در آن تشکیلات هستند به دنبال یک جهت واحدی و گمشده واحدی می‌گردند، و در آن با هم همکاری و همراهی و همدلی دارند پس اخلاق تشکیلاتی یعنی اخلاق اسلامی. اخلاق عبارت است از آن وسیله‌ای که موجب می‌شود این حرکت و هماهنگی میان اجزا بدون اصطکاک، بدون ساییدگی، بدون زیان و خسارت انجام بگیرد. بایستی جوری باشد که انسان منیت‌های خودش را، آن خودمحوری‌ها را در قبال جمع کنار بگذارد.

خودمحوری‌ها مانند همین عجب، همین خودشگفتی، این یکی از بدترین خصلت‌هاست. این را علاج کنید با مقایسه خودتان با کسانی که بهتر و بیشتر و موثرتر از شما کار می‌کنند. ما باید خودمان را اصلاح کنیم، زیرا خود را از دیگران بزرگ‌تر دیدن، اول به خود ما لطمه می‌زند. (سال ۵۹)

یکی از چیزهایی که بن خلق و خواهی‌ها بد را از بین می‌برد این است که انسان ضد آن را به خود ببندد مثلاً آدم متکبر برای رفع کبر خودش بلند صلوات بفرستد و یا در تقسیم کارها بگوید که آقا مستراح را من می‌شورم، این کبر را از بین می‌برد. توصیه می‌کنم که از اختلاف نظرها، اختلاف سلیقه‌ها جدا پرهیز کنید. اختلاف سلیقه‌ها را کنار بگذارید، دنبال وجوه مشترک بگردید. وجه مشترک را پیدا کنید و تقویت کنید.

در زمینه کار سازمانی و تشکیلاتی، از کاغذ بازی و اداره بازی پرهیز کنید. دیگر اینکه تشکیلات را حجیم نکنید. در نظر داشته باشید که پرحجم کردن تشکیلات، وقتی که انسان نتواند به کارها برسد، مانند ن‌های خیلی بزرگی است که قلب‌های ضعیفی دارند و لذا خون به همه بدن نمی‌رسد. آن کمی که استمرار داشته باشد بهتر از آن زیادی است که گاه هست و گاه نیست. این در روایات هست. (سال ۷۱)

آفت بعد یک مقدار عجله است، عجله در کارها همیشه کار را خراب می‌کند. عجله نباید کرد. البته احساس اینکه دیر شده و شتاب و سرعت باید داشت، با عجله دست و پاگیر متفاوت است. شما کمتر کار عمیقی را پیدا می‌کنید که با عجله و سرهم کنی درست شده باشد. آن کاری که سر هم کنی درست می‌شود، و با ماست مالی انجام می‌گیرد، آن کار، کار عمیقی قاعدتاً نخواهد بود.

در شرایط کنونی انقلاب ما به عمق اندیشه اسلامی و اندیشه سیاسی دست و خط امام در بین مردم احتیاج داریم.

نکته بعدی این است که کار را متقن باید انجام دهید. این حدیث را مکرراً خوانده‌ام که پیامبر اکرم(ص) فرمود: خدا رحمت کند آن کسی را که کاری را انجام دهد و آن را متقن و محکم انجام دهد. بدانید وقتی کیفیت کار بالا رفت، ارزش کار بالا می‌رود.

کار را تمام کنید و به قول معروف کار را که کرد؟ آن که تمام کرد. این‌ها حکمت است. اتقان یعنی نگذارید در هیچ گوشه کار اشکال به وجود آید. (سال ۷۲) وقتی که انسان می‌بیند مشکلات زیاد است باید تلاشش را زیاده‌تر کند. باید طلبگی کار کنیم، باید فقیرانه کار کنیم. نه اینکه پول نخواهید، نه اینکه امکانات نخواهید، اما اگر نشد کار را با قوت ادامه دهید.

باید مقداری به معنویات و درون خودمان تکیه کنیم. معنویات که می‌گویم منظورم این است که به آن استعدادهای درونی خودمان تکیه کنیم. این چشمه‌ها را باید از درون خودمان بجوشانیم. با همین مقداری که امکانات در اختیار شماست، تمام تلاشتان را بکنید و استعدادتان را به کار بیندازید. (سال ۷۲)

فصل نهم) استنتاج

غصه و درد آنجاست که تلاشی بکنیم، اما خدا آن را قبول نکند. به خاطر اینکه اخلاص ما در آن کم است. البته گاهی هم خدا کمک مادی نمی‌کند. یعنی اینطور هم نیست که ما فرض کنیم در همه حالات خدای متعال موظف است کمک مادی کند، نه، طبیعت عالم هرچه هست، نقشه الهی کار خودش را می‌کند، زکریای نبی را با اره به دو نیم کردند. وقتی با معیار الهی نگاه کنیم حتی کشته شدن هم در راه خدا بد نیست.

آن چیزی که ما عمر خود را برای آن فنا کردیم چیست؟ آن انشالله کسب رضا و مغفرت الهی باشد. اصل کار این است. این باید به دست بیاید. عقاید ما باید لاریب فیه و قرص و محکم باشد تا معجزه را به میدان بیاورد، آنگاه سحر دشمن به خودی خود جمع خواهد شد. مهم این است که ما این ید بیضا را از گریبانمان بیرون بیاوریم و نشان بدهیم، مهم این است که ما این عصای موسوی را بیندازیم، این همان ابتکار را لازم دارد. (سال ۷۰)

من وقتی به دوران ۸ ساله دفاع مقدس نگاه می‌کنم و یا به دوران مبارزه قبل از انقلاب، اگرچه خوشحالیم که به نتیجه خوبی رسید آن مبارزات اما لذت دوران مبارزه توأم با محنت در راه خدا، چیزی است که دیگر قابل فراموش کردن و تعویض با چیز دیگر نیست. آن سختی‌ها و محنت‌ها و اضطراب‌ها، با خودش لذت خاصی را به همراه داشت که در دوران راحت و عافیت متصور نیست.

در محنت جنگ تحمیل شده، به خیمه منور حضور امام و نظر فراگیر آن بزرگوار و اراده همه جا حاضر او که واقعاً مثل کوه پشت سر ما بود، دل خوش و دل گرم بودیم. به گذشته باید با این چشم نگاه بکنیم یعنی با چشم رضایت و نگاه از روی احساس انجام تکلیف که خوشحالی دارد و این خوشحالی عیب نیست بلکه حسن است. این خوشحالی با تکبر و عجب و اینطور چیزها، به هیچ وجه مخلوط نشود.

نسبت به آینده نیز بایستی خودمان را برای خدمت در هرجا و به هرگونه آماده کنیم. در زمانی که عضو شورای انقلاب بودم ی جلسه‌ای در حال سازماندهی کارها و افراد بودیم که صحبت از تقسیم مسئولیت‌ها شد، در آنجا گفتم که مسئولیت من این باشد که چای بدهم! همه تعجب کردند. یعنی چه، چای؟! گفتم بله، من چای درست کردن را خوب بلدم، با گفتن این پیشنهاد جلسه حالی پیدا کرد. این روحیه من بوده است و واقعاً برای این کار آماده بودم. من اعتقادم این است که برای انقلاب باید اینطوری باشیم، از پیش معین نکنیم که صندلی ما آنجاست!

در جمهوری اسلامی هر جا که قرار گرفتید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه کارها به شما متوجه است.

من خودم به مشاغل فرهنگی زیاد علاقه دارم، فکر می‌کردم که بعد از اتمام دوره ریاست جمهوری، یک گوشه‌ای بروم و کار فرهنگی بکنم. وقتی از من چنین سوالی کردند، گفتم اگر بعد از پایان دوره ریاست جمهوری، امام به من بگویند که بروم رئیس عقیدتی سیاسی گروهان ژاندارمری زابل بشوم، حتی اگر به جای گروهان، پاسگاه بود، من دست زن و بچه‌ام را می‌گیرم و می‌روم. یعنی برای من زابل مرکز دنیا می‌شد. به نظر من بایستی با این روحیه کار و تلاش کرد و زحمت کشید و در این صورت است که خدای متعال به کارمان برکت خواهد داد. (سال ۷۰)

برای همیشه خودتان را آماده نگه دارید تا انقلاب به هر طریق که اقتضا می‌کند، از شما استفاده کند. هر جا هستید، هر کاری که احساس می‌کنید انقلاب بدان نیاز دارد، آن را انجام بدهید. صدق و اخلاص شرط اول آن است.

بالاخره ما باید خودمان را نورانی کنیم. ما دائم احتیاج به نورانیت داریم. به خصوص شما، شما نه اینکه دیگران را هدایت می‌کنید، لذا خودتان دچار مشکلاتی می‌شوید. بر مبنای یکی از داستان‌های مولوی کسانی که اهل معرفتند، معلم بشوند و انسان‌ها به آنها مراجعه می‌کنند، باید معراجی برای خودشان درست کنند. بدون معراج نمی‌شود. ما فاسد می‌شویم. شما به این معراج خیلی احتیاج دارید چون شما مردم را هدایت می‌کنید. این معراج نماز است، ذکر است، توجه به خداست و به خصوص اجتناب از گناه است. (سال ۷۱)

از اینکه به شما بگویند مرتجعید، اصلاً نترسید. از اینکه بگویند متحجرید و نمی‌فهمید، اصلاً ملاحظه نکنید. خودشان متحجرند. از تهمت‌ها و اهانت‌ها نترسید، شما روشنفکرید، شما روشن بینید. انشالله دنبال کار فرهنگی صحیح و انقلابی و درست بروید و آن را در محیط کار خودتان تامین کنید. (سال ۷۱)

هر کدام کار کنید، مستقل و به قول میدان جنگ، آتش به اختیار. آنجایی که احساس می‌کنید دستگاه مرکزی اختلالی دارد و نمی‌تواند درست مدیریت کند، آنجا آتش به اختیارید، یعنی باید خودتان تصمیم بگیرید، فکر کنید، پیدا کنید، حرکت کنید و اقدام کنید. (سال ۹۶)

«آتش به اختیار» به معنای کار فرهنگی خودجوش و تمیز است. معنایش این است که در تمام کشور، جوان‌ها و صاحبان اندیشه و فکر، خودشان با ابتکار خودشان، کار را، کارهای فرهنگی را پیش ببرند. منافذ فرهنگی را بشناسند و در مقابل آنها کار انجام بدهند. آتش به اختیار به معنای بی‌قانونی، فحاشی و طلبکار کردن مدعیان پوچ اندیش و مدیون کردن جریان انقلابی کشور نیست. (سال ۹۶)

من مطمئنم که جریان فرهنگی کشور با همه این ناسازگاری‌هایی که می‌شود، از لابلای این پیچ و خم‌های سخت عبور و رشد می‌کند. دشمن انقلاب و دشمن اسلام نمی‌تواند از طریق فرهنگ، کاری را که می‌خواهد، بکند. البته مشکلات فراوانی درست کرده‌اند و خواهند کرد اما انشالله ایمان‌ها و همت‌های شماها خواهد گذاشت آنطور که آنها می‌خواهند، پیش آید. (سال ۷۹)

ثواب الهی در جای خود محفوظ است. یعنی شمایی که با تحمل زحمت، خدمتی را انجام می‌دهید، با آن کسی که بدون آن تحمل زحمت، همان خدمت را انجام می‌دهد، مساوی نیستید.

آدم هنری و انسان اهل ذوق و هنر و ادب، باید آن کاری که می‌خواهد انجام دهد، از درون خودش بجوشد.

شما در این راه مجاهدت کنید و بدانید هدایت الهی دستگیرتان خواهد بود. شما خدا را نصرت کنید، خدا هم شما را نصرت می‌کند. نصرت هر چیزی به حسب خود اوست، نصرت در عرصه فرهنگی، به معنای نصرت فرهنگی است. (سال ۸۱)

بدانید که بار خدا زمین نمی‌ماند، این را بدانید. یک روز دیگر، یک روزگار دیگر این بار به سرمنزل خواهد رسید. خوش به حال کسی که توفیق پیدا کند این بار را او بکشد. (سال ۶۲)

ضمیمه) قرارگاه‌های فرهنگی

از مهمترین ملزومات یک عملکرد موفق و موثر در جبهه، قرارگاهی عمل کردن است. خلاصه ماموریت یک قرارگاه در جبهه، ایجاد هماهنگی است. رهبر شهید انقلاب در سال‌های اخیر، دو دیدار با یک مجموعه بالا دست فرهنگی به نام قرارگاه فرهنگی اجتماعی بقیه الله الاعظم داشته‌اند که مطالب آن در ذیل خواهد آمد:

ما خیلی چشم انتظار شماها بودیم در طول چندین سال. خب، الحمدلله شماها رسیدید و آمدید.

ما هرچه به بعضی راجع به ظرفیت‌های کشور و راجع به امکانات کشور و مانند این‌ها می‌گوییم، کانه خیلی باور نمی‌کنند. اما خوب الحمدلله جماعت شما این حقیقت را باور کرده و لمس کرده‌اید.

اینکه من این همه اصرار می‌کنم که آموزش بدهید، بیورانید، تربیت کنید، به وجود بیاورید، برای خاطر این است، یعنی همینطور این نسل‌ها پی در پی، پشت سر هم، جوان پشت سر جوان باید تربیت شوند.

بعضی‌ها می‌گویند ریزش داریم، من هم قبول دارم ریزش‌ها را، اما معتقدم رویش‌ها از ریزش‌ها قوی‌تر و انشالله پربرکت‌تر است.

حقیقتاً نگرانی بنده در طول سال‌های متمادی بیش از نگرانی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، نگرانی فرهنگی بود. می‌دانید که فرهنگ هوا است. اگر این هوا سالم بود، یک بدن مستعد با تنفس آن، انرژی می‌گیرد اما اگر هوا مسموم بود، آدم‌های سالم هم صرفاً تنفس در این هوا بکنند، مریض می‌شوند و ناتوان و معلول می‌شوند. فرهنگ یک چنین حالتی دارد.

انسان احساس می‌کند یک برنامه‌ریزی پشت این حوادث فرهنگی و آفت‌های فرهنگی که در طول این زمان‌ها سر راه ما پیدا شد وجود دارد. دشمن بعداً ملتفت شد که راه شکست انقلاب کار سخت نیست، کار نرم است، کار فرهنگ است. به فکر افتاده‌اند که این انقلاب اسلامی را به شکل مناسب و با شیوه فرهنگی از سر راه بردارند. واقعاً هم ممکن است، اگر غفلت نکنیم این اتفاق می‌افتد.

لذا شبیخون فرهنگی شروع شد، تهاجم فرهنگی شروع شد. اول هم که ما گفتیم، بعضی باور نکردند، حتی بعضی‌ها در تلویزیون آمدند حرف حقیر را صریحاً رد کردند. من خودم از پای تلویزیون شنیدم که می‌گفتند تهاجم یعنی چه؟! بعد که ما یک قدم بالاتر رفتیم و گفتیم شبیخون فرهنگی، طبعاً انکارها بیشتر شد.

شما قاعده‌تاً بیشتر از من می‌دانید که این‌ها دارند چه کار می‌کنند، به خصوص بعد از اینکه این فناوری‌های جدید آمده، ده دوازده سال پیش مسئله ماهواره و بعد هم مسئله فضای مجازی. آنها واقعاً دارند مجاهدت می‌کنند برای نابود کردن انقلاب.

انسان وقتی نقطه مقابل خودش را نگاه می‌کند، یک جبهه‌ای می‌بیند. در مقابل ما جبهه فرهنگی سیاسی غرب وجود دارد. ما هم اگر بخواهیم در مقابل این جبهه فعالیت بکنیم، هم باید تنوع داشته باشیم، هم باید ابتکار داشته باشیم. هم باید انگیزه داشته باشیم و هم باید برنامه داشته باشیم.

این نمی‌شود مگر با تشکیل جبهه، این طرف هم بایستی جبهه تشکیل داد. باید یک کار وسیع جبهه‌ای انجام بگیرد. این کار هم جز با حضور مردم امکان ندارد، یعنی ابتکارات مردم خیلی کارها می‌کند. در طول این سال‌های متعدد به افراد متعددی تکلیف کردم که بروید این تشکل‌های مردمی، این مجموعه‌ها، این واحدهای مردمی را که خودشان دارند کار فرهنگی می‌کنند، پیدا کنید، تشویق کنید، متشکل کنید و در حد امکان پشتیبانی کنید. اما به آن کسانی که بنده تکلیف کردم نتوانستند.

جبهه انقلاب دارد کار حسابی می‌کند، در داخل هم که خوب خیلی زیاد دارد کار می‌شود. عمده نظر شما و هدف شما این باشد که چتر «گفتمان انقلابی» را روی سر کشور باز کنید. هستند کسانی که سعیشان بر این است که سفره گفتمان انقلاب را جمع کنند و اصلاً تفکر انقلابی وجود نداشته باشد. آنها عقیده‌شان این است که بایستی ما کشور را بکشانیم به سمت پیوستن به غرب. این ترویج فلسفه‌های غرب در ایران، کارهای عادی نبود و این کارها کاملاً با محاسبه انجام می‌گرفت.

آنهايي که خودشان را وابسته غرب کردند چه غلطی کرده‌اند که حالا ما برای پیشرفت، وابستگی به غرب را بپذیریم؟

پس هدف اصلی این شد که گفتمان انقلاب گسترش پیدا کند و چترش تمام ملت را بر بگیرد و در دل‌ها نفوذ کند. آن نکته‌ای که حالا من باز هم تاکید خواهم کرد این است که باید در دل‌ها نفوذ کنید. کارهای خیلی خوبی است که انجام گرفته منتها ارزیابی کنید ببینید این کارها چقدر در دل‌ها نفوذ کرده است.

ببینید پهلوی‌ها وقتی روی کار آمدند، یکی از اولین کارهایشان خراب کردن چهره قاجار بود آنچنان که هر کس آن را ببیند بگوید خدا پدر این‌ها را بیامرزد که ما را از دست قاجاری‌ها نجات دادند. ما این کار را در مورد پهلوی نکرده‌ایم با اینکه چهره پهلوی‌ها به مراتب زشت‌تر از چهره قاجاری‌هاست. جوان‌های ما اطلاعی ندارند از فسادهای مالی، جنسی و فسادهای گوناگون دوران پهلوی. اصلاً انسان گیج می‌شود وقتی که می‌بیند و می‌شنود و می‌خواند کارهای این‌ها را. این‌ها را خیلی از جوان‌های ما اطلاع ندارند. باید این‌ها را ارائه داد.

ما در مورد نشان دادن دستاوردهای انقلاب هم کم کاری داریم و نقاط قوت را مورد توجه قرار نمی‌دهیم. زیرساخت‌هایی در کشور ایجاد شده که چیز عجیبی است در مقایسه با قبل از انقلاب و انسان واقعاً مبهوت می‌شود. همچنین خدماتی در این کشور انجام گرفته که واقعاً بی‌نظیر است و همه این‌ها گفتن دارد و به تصویر کشیدن نیاز دارد اما گفتن هنری لازم است. و خوب در کنار این‌ها سیاه‌نمایی هم که زیاد دارد می‌شود. به خصوص فصل انتخابات که می‌رسد، رقیب‌ها برای اینکه همدیگر را بزنند، به جای اینکه همدیگر را کتک بزنند به جان نظام می‌افتند!

نکته دیگر تقویت بنیه معرفت دینی است. خوب احساسات خوب است، احساسات و عواطف خیلی لازم است اما آن مبانی برانگیزاننده عواطف و احساسات را بایستی در اذهان تقویت کرد. بنیه‌های فکری و معرفت دینی خیلی مهم است. آن اندیشه ناب اسلامی بایستی رواج پیدا کند. این طرح ولایتی که حضرت آقای مصباح راه انداخته‌اند، کار بسیار خوبی است و باید ادامه پیدا کند.

اگر این پشتوانه فکری و نظری را نداشتید، ممکن است تشکیلاتتان وسط راه در درون خودش دچار انحراف بشود، دچار رکود بشود، دچار ارتجاع بشود. شما به یک کار به شدت قوی و عمیق نظری و نرم‌افزاری حتماً احتیاج دارید و اگر نشد دچار سطحی‌نگری می‌شوید.

اما مسئله مخاطب، خلق مخاطب در واقع به معنای کشف مخاطب است، یعنی شما برای خودتان مخاطب درست کنید. مخاطب‌های خودتان را مشخص کنید و آنها را افزایش بدهید. یعنی مخاطبتان فقط آن جوانی که از پیش به شما معتقد است نباشد. آن قشر خاکستری و حتی آن قشر یک خورده از خاکستری متمایل به طرف سیاه را باید برابید و جذب کنید، این یکی از کارهاست. مراد از این خلق مخاطب که ما گفتیم این است.

من می‌خواهم به شما عرض بکنم که عزیزان من بروید ببینید خروجی‌هایتان چه جوری است!

لایکلف الله نفسا الا وسعها، این را ما معمولاً چه جوری معنا می‌کنیم؟ می‌گوییم خوب من دیگر بیشتر از این تکلیف ندارم. این هم یک جاهایی درست است غلط نیست اما از آن طرف انسان می‌بیند که خدا یک تکالیفی به انسان داده، اگر وسع ما نبود که واگذار به ما نمی‌کرد! شما از این طرف قضیه نگاه کنید، وقتی تکلیف سنگین روی دوستان هست بدانید که وسعتان هم هست. از این طرف بگویید که این تکلیف از ما خواسته شده، و وقتی که خواسته شده پس پیداست که ما می‌توانیم، اگر نمی‌توانستیم از ما خواسته نمی‌شد.

پس بنابراین گفتیم مخاطب را فقط بچه‌های انقلابی نگذارید، همینطور هم جوانان.

نکته دیگری که وجود دارد بحث اولویت‌هاست، نگاه کنید ببینید چه کاری بر زمین مانده است. ببینید خلأ کجاست و آن خلأ را پر کنید. نه اینکه هر کار موازی غلط باشد، نه. گاهی کارهای موازی چون نیاز زیاد هست، لازم است. اما دوباره کاری‌ها و اضافی کاری‌های بی‌منطق را مواظب باشید که پیش نیاید و جلوی آن را بگیرید.

یک مسئله مهمی است که سر خودتان را خیلی شلوغ نکنید به کارهایی که دیگران هم دارند انجام می‌دهند.

مسئله کتاب و سیر مطالعاتی و مانند این‌ها خیلی مهم است. من می‌دانم که شمارگان چاپ شده کتاب‌های انقلابی بالاست لکن باید خوانده بشود، خریدن کافی نیست. کاری کنید که خاطر جمع بشوید کتاب خوانده می‌شود.

نکته دیگر وصل کردن کارهای فرهنگی به کارهای اجتماعی است. این اردوهای جهادی خیلی خوب است، خیلی قیمت دارد. خیلی ارزش دارد. وقتی با اخلاق خوب رفتار می‌کنید با بچه‌ها، با مردم، در دل آنها جا می‌گیرید.

بحث آسیب‌های اجتماعی هم خیلی مهم است.

در مورد تولیدات سینمایی، ساختن آدم‌ها مهم‌تر از ساختن فیلم‌هاست. این خیلی مهم است.

همت کنید سالی ۲۰ فیلم با کیفیت بسازید. بله سخت است اما توانایی شما بیش از این‌هاست. قدرت شما بیش از این‌هاست.

فضای مجازی را نمی‌شود آدم مطرح نکند. فضای مجازی حقیقتاً قتلگاه جوانان و نوجوانان ما شده. الان یک منطقه عظیمی از فضای مجازی در اختیار دشمن است و هر کار دلش می‌خواهد در آن فضا می‌کند. البته شما کار کرده‌اید و خیلی خوب هم کار شده، لکن کافی نیست، بایستی کارهای ابتکاری بکنید. یک تحول هوشمندانه‌ای در فضای مجازی بایستی انجام بگیرد.

شما واقعا احتیاج دارید به تشکیل هیئت‌های اندیشه ورز قوی و پیدا کردن راهکار.

به نظر من ورود هوشمندانه شماها در فضای مجازی که متعلق به دشمن است خیلی خوب است منتها حواسمان باشد که آدم‌هایی بروند که بتوانند اثرگذار باشند نه اثرپذیر. باید تهاجمی وارد بشوند، دفاعی وارد نشوند. میدان را از دست دشمن باید خارج کرد.

تشکیلاتتان را حتی المقدور ستادی نگه دارید، حتی المقدور وارد صف نشوید، صفرًا به عهده همین مجموعه‌های مردمی بگذارید.

قرار ما از اول که این حرف‌ها مطرح شد این بوده که یک جبهه مردمی تشکیل بدهیم، این فراموش نشود. مردم باید از انقلابشان دفاع کنند، مردم بایستی وارد میدان بشوند.

مجموعه هسته فکری دینی هم که به حمدالله تشکیل شده، البته ما اصرار داریم بر اینکه ویتروینی و از این قبیل نباشد، واقعا موثر باشد و کار بکند.

حالا ممکن است در مسائل حاشیه‌ای یا فرعی یک اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد چون باب، باب اجتهاد است. اینجا بایستی مرجع و حل نهایی را، فصل الخطاب را، نظرات امام و خط امام و مانند این‌ها قرار داد.

یک نظارت مومنانه و نه نظارت دیوان سالارانه لازم است و باید وجود داشته باشد. ببینید چقدر هزینه می‌کنید و کجا هزینه می‌کنید، یعنی اینجور نباشد که یک بی‌حساب و کتابی ای تلقی بشود.

یکی از چیزهای مهم گسترش اخلاق و فضایل اخلاقی است. ما باید مردم را با اخلاق تربیت کنیم و با اخلاق بار بیاوریم جوان‌ها را.

مسئله بعدی این است که یک جایی برای آفت شناسی بگذارید. چون کار بزرگ است، آفت آن هم خسارت بار خواهد بود. از همین اول کار شما نگاه کنید ببینید، این کار وسیع و عظیم شما چه آفت‌هایی می‌تواند پیدا کند. اگر مراقبت نکنید و آفت‌ها را با دقت تمام نبینید، گرفتار خواهید شد.

برای ارزیابی خود، به کارهایی که کردید، کمتر تکیه کنید، تا به کارهایی که نکردید. وقتی انسان به فهرست بلند بالای کارهای انجام شده‌اش نگاه می‌کند، خوب چشم انسان پر می‌شود، انسان قانع می‌شود. نه. نگاه کنیم به آن کارهایی که باید می‌شد و نشد. آنها را پیدا کنیم.

کارهای نمایی و تزئینی و ویتروینی را باید به حداقل رساند. ما کار لازم داریم، کار باید در واقعیت انجام بگیرد.

هدف والای ما ایجاد یک تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه است که هم در آن دنیا هست، هم آخرت هست. لذا احتیاج داریم خیلی کار بکنیم. خیلی تلاش بکنیم. باید بنیه فرهنگی خودمان را و آحاد مردم را قوی کنیم.

برای ادامه راه، هرچه بی‌سر و صداتر حرکت کنید بهتر است. تعبیر چراغ خاموش که برخی دوستان مطرح کردند تعبیر درستی است. بارها ما عرض کردیم، بعضی‌ها کار را نکرده، تابلو می‌زنند آنجا. بعضی جاها هست که هیچ تابلویی هم ندارد، اما جوشش کار و حرکت در آن فراوان است. این با ارزش است.

یک نکته دیگر هم عرض بکنیم. خوب نیروهای خوبی را شما پرورش داده‌اید، مراقب باشید این‌ها از دست نروند. گاهی نیروهایی که مال انقلابند، گاهی بر اثر یک چیز جزئی از دست انقلاب خارج می‌شوند.

مسئله بانوان هم مهم است. به نظر می‌رسد اگر چنانچه از بانوان خبره و مطلع و خوب استفاده کنید تا این‌ها بیانند مجموعه‌های زنان جوان را دور هم جمع کنند و همان کاری را که شما در مورد جوان‌ها انجام می‌دهید، در مورد دختران جوان انجام بدهند.

نکته دیگر اینکه توجه بدهید به خودسازی. جهاد اکبر این است: اگر ما توانستیم با آن شیطان درونی، با آن بت درونی مبارزه کنیم، در همه این میدان‌ها پیروزیم. درونمان را باید درست کنیم.

و آخرین سخن این است که آقا جان! کارها را برای خدا بکنید، خدا اثر کار را گسترش می‌دهد. هرچه می‌توانید اخلاصتان را افزایش بدهید.

تلخیص توسط: حسین محمدی فام

۱۵ شهریور ۱۴۰۵